

## نشانه‌های سنت پزشکی هند در آثار پزشکان ایرانی در قرن دهم ق مطالعه موردی: خلاصه التجارب و علاجات داراشکوهی (طب داراشکوه)

عبدالرسول عمادی<sup>۱</sup>، ابوذر طوقانی<sup>۲</sup>

(دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹، پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷)

### چکیده

سنت‌های پزشکی ایران و هند در قرون متمادی با یکدیگر در تعامل بوده و بر غنای هم افزوده‌اند. سنت پزشکی هندی متأثر از آیورودا است که قرن‌ها تنها ابزار پزشکی آن دیار بوده و بعدها در تعامل با سایر سنن پزشکی چون آیین بودا، دائو، تبتی‌ها و طب ایرانی و اسلامی تأثیرات متقابل داشته است. در قرن دهم ق با مهاجرت پزشکان ایرانی به هند و رواج و رونق زبان فارسی و تالیف آثار پزشکی در آنجا، تأثیر سنت پزشکی هندی بر اطبا و در آثار پزشکی فارسی بیشتر آشکار شد. استفاده از داروها و شیوه‌های درمان هندی در آثار تالیف شده در آن دوران، مانند موسیقی و سحر و جادو و معرفی داروهای هندی از نشانه‌های این مدعاست. دو کتاب خلاصه التجارب بهاء الدوله رازی و علاجات داراشکوهی نورالدین شیرازی مهم‌ترین نمونه‌هایی است که در آنها بارها به سنت پزشکی هندی اشاره شده است.

**واژگان کلیدی:** سنت پزشکی، هند و ایران، آیورودا، خلاصه التجارب، علاجات داراشکوهی.

۱. استادیار گروه تاریخ علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
abcdemadi@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،  
toghani909@gmail.com

### مقدمه

روابط ایران و شبه قاره هند، به عنوان مهد تمدن‌های بزرگ در آسیا و جهان، در دوره‌های گوناگون نشیب و فرازهایی داشته است. با توجه به پیشینه غنی دو منطقه، آثار گسترده روابط علمی ایران و شبه قاره هند به طور ویژه در حوزه علم پزشکی در دوره‌های گوناگون، قابل توجه است.

از عباسیان تا هنگام ظهور حکومت غزنوی در ایران چهره‌های برجسته‌ای چون محمد بن زکریای رازی، جرجانی و ابوعلی سینا در پزشکی ایران پدیدار آمدند که نقش چشمگیری در توسعه و گسترش این علم در ایران و سایر نقاط جهان داشتند و آثار آنان در هند نیز رواج یافت. با حملات سلطان محمود به هند و ایجاد حکومت‌های مسلمان در هند، گروه‌های بیشتری به آنجا مهاجرت کردند. با ورود سلطان محمود (در ابتدای قرن ۵ ق)، ابوریحان بیرونی نیز همراه او به هند قدم نهاد و مدتی در آنجا اقامت داشت. پس از غزنویان در دوران علاالدین خلجی (۶۶۶-۷۱۵ ق) آموزش قانون ابن سینا در هند آغاز شد. در عهد حکومت خاندان تغلق، سرآمد آنان فیروزشاه (م ۸۲۵ ق) بود که کتاب طب فیروزشاهی از آثار آن دوران است. اعتبار و اهمیتی که در این دوران حاکمان هند برای اهل علم به ویژه پزشکی قائل می‌شدند زمینه افزایش مهاجرت‌ها در دوره پس از حمله مغول و در فاصله قرن هشتم تا یازدهم از ایران به هند گردید. دوران اوج حمایت از پزشکان، دوره شاهان گورکانی است. فرمانروایانی چون جلال‌الدین محمد اکبر (حک ۹۳۴-۹۸۳ ق)، جهانگیر (حک ۹۸۳-۱۰۰۵ ق)، شاه جهان (حک ۱۰۰۵-۱۰۳۶ ق) و اورنگ زیب (حک ۱۰۳۶-۱۰۸۵ ق) جایگاه رفیعی برای پزشکان قائل بودند و همواره طبای گوناگون را گرد خود فراهم می‌آوردند.

از سوی دیگر و در ایران، در دوره صفویه با فعالیتهای گسترده‌ای که با ایجاد مدارس گوناگون و توجه حکومت و اختصاص عواید ویژه همراه بود، جایگاه علم نسبت به گذشته ارتقا یافت؛ با این همه، تمرکز بیشتر بر علوم دینی بود. همچنین، رواج فعالیت و حضور پزشکان تجربی و اعتقاد به سحر و جادو نزد مردم و برخی مشکلاتی که حکومت برای پزشکان ایجاد کرد، زمینه را برای مهاجرت بسیاری از آنان به سایر کشورها به ویژه هندوستان فراهم آورد. می‌دانیم که بیش از هشت قرن زبان رسمی هند فارسی بود و آثار و تالیفات متعددی در آنجا به زبان فارسی، به همت دانشمندان ایرانی و هندی تالیف شد. از این‌رو، بخش چشمگیری از نسخ خطی پزشکی برجای مانده در کتابخانه‌های هند و پاکستان به زبان فارسی است.

فرمانروایی خاندان گورکانی و رونق زبان فارسی و مهاجرت پزشکان ایرانی به هند و حضور در دربار گورکانی زمینه را برای تاثیر هرچه بیشتر بر سنت پزشکی ایرانی اسلامی فراهم آورد. نشانه‌های قابل توجهی از پزشکی هندی در آثار مکتوب پزشکی ایرانی اسلامی در دست است، از جمله مهم‌ترین آنها کتاب خلاصه التجارب بهالدوله رازی و رساله‌ی علاجات داراشکوهی تالیف نورالدین شیرازی است.

ابن ربین طبری (قرن ۲ و ۳ ق) در آخرین گفتار کتاب فردوس الحکمه برگزیده‌هایی از کتابهای هندی را در سی و شش بخش آورده است. او برتری‌های کتابهای هندیان را آورده و در جایی دیگر گفته است که بسیاری از گفته‌های ایشان را که نپذیرفتم در کتاب خود نیاوردم (طبری، صص ۵۲۸ و ۵۵۷). بسیاری از نشانه‌های سنت پزشکی هند در دو اثر مورد بررسی در این مقاله با مواردی که طبری بیان کرده همخوانی دارد.

### معرفی آیورودا<sup>۱</sup>

یکی از قدیمی‌ترین سنتهای پزشکی در جهان که تا به امروز نیز کاربرد دارد، طب هندی یا همان آیورودا است. آیورودا ترکیبی از دو واژه سانسکریت آیور<sup>۲</sup> به معنای زندگی و ودا<sup>۳</sup> به معنای دانش یا آگاهی است؛ بر روی هم یعنی «دانش زندگی». آیورودا می‌تواند از منابع باستانی مانند ریگودا<sup>۴</sup> و اتهاراودا<sup>۵</sup> ریشه گرفته باشد. اگر چه منبع اصلی آیورودا در آثار باستانی گم شده است، اما ایده‌ها و روش‌های آن در فاصله ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد در هندوستان تثبیت گردیده است (موخرجی، صص ۶۲۶). این دانش بعدها بر شیوه‌های پزشکی در مکاتب دیگر، چون آیین بودا، آیین دائو و پزشکی تبتی‌ها، تأثیر بسیار نهاد و با دیگر سنتهای پزشکی در جهان، همچون طب ایرانی و اسلامی، در تعامل و داد و ستد شد. این دانش بنا بر متون آیورودا ریشه‌ای الهی دارد. بنابر برخی متون، این دانش نخست نزد برهما<sup>۶</sup> بود و از او به پرچاپتی<sup>۷</sup> و سپس به آشوین‌ها<sup>۸</sup> رسید و بنابر کتاب سوشروته سَنهیتا این دانش را نخست ایندیره<sup>۹</sup> به

1. Ayurveda
2. Ayur
3. veda
4. Rigveda
5. Atharvaveda
6. Mukherjee
7. Brahmā
8. prajāpati
9. Aśvins
10. Indra

دهنونتَری<sup>۱</sup> خدای پزشکی آموخت و در نهایت این دانش از طریق حکیمان به انسانها رسید (طامه، صص ۷۰-۷۸).

آیورودا گونه‌ای طبقه‌بندی کلی از خدمات پزشکی است با این ایده که بدن انسان شبکه‌ای است از هفت بافت اساسی (راسا، راکتا، منسا، مده، آستی، ماجا و شاکرا) و ضایعات بدن مانند دفع ادرار و عرق از طریق پنج عنصر اساسی آتش، آب، هوا، اتر و زمین و سه انرژی پویا یا فلسفه‌های کارکردی "واتا، پیتا و کاپا"<sup>۲</sup> مشتق گردیده‌اند. سه گانهٔ اخیر در طب سنتی هند تری دوشا<sup>۳</sup> نامیده می‌شود. این اصطلاح، که مرکب از تری به معنی سه و دوشا به معنی خلط است، به سه کارکرد مهم در بدن اختصاص دارد و روی هم آن را می‌توان در معنی اخلاط سه گانه دانست. این اخلاط عبارتند از: باد(سودا) یا واتا، صفرا یا پیتا و بلغم یا کاپا (ادهیکاری<sup>۴</sup>، ص ۴۲۱). طبری هفت بافت اساسی را هفت ستون با نام کلی «دهاتوا» (خوراک، خون، گوشت، چربی، استخوان، مغز استخوان و سلول‌های زایای تن)، ضایعات بدن را سه چیرگی با نام «میل» (در برگیرنده ادرار و مدفوع و عرق و موارد مشابه) و تری دوشا را سه آمیختگی با نام کلی دوس (شامل بلغم و خون و صفرا) معرفی کرده و اینکه بدن بر این سه گروه استوار است (طبری، ص ۵۳۳).

در مکتب آیورودا، بیشتر بیماریها را نتیجهٔ اختلال کارکرد یکی از این اخلاط می‌دانند و مردمان را به سه دستهٔ بادی مزاج، صفراوی مزاج و بلغمی مزاج تقسیم می‌کنند. از نگاه آنان، در وجود انسان چیرگی بلغم از تولد تا سی و دو سالگی، صفرا از سی و دو سالگی تا هفتاد سالگی و از این سن تا آخر عمر باد چیرگی دارد (طبری، ص ۵۳۱). این اخلاط سه‌گانه چندان اهمیت دارند که حتی پدیده‌های طبیعی را نیز در یکی از این سه خلط گنجانده‌اند؛ برای مثال خورشید را بلغمی و سایه را بلغمی یا بادی بلغمی می‌دانند. به‌طور کلی، باد بر آنچه نوعی حرکت در بدن به حساب می‌آید، مانند تنفس، حرکت چرخشی روده و دفع مؤثر است؛ صفرا با تغییر و تحول ارتباط دارد و بر کارکردهایی چون گوارش، سوخت و ساز و فرایندهای ذهنی تأثیر می‌گذارد؛ بلغم با آنچه موجب ثبات و استواری بدن است ارتباط دارد و کارکرد عضوهایی چون مفاصل و اندامهای حسی را تنظیم می‌کند (ادهیکاری، ص ۴۲۱).

1. Dhanvantari
2. Vata, Pitta, Kapha
3. tridośa
4. Adhikari

دانش پزشکی نزد هندیان ۸ شاخه دارد: ۱. اطفالی (کودکان و مادران و آنچه مانند آن است) ۲. میلی (دانش چشم‌پزشکی در درمان چشم) ۳. جسمی (درمان همه اندامهای تن) ۴. مبضعی (حجامت و خونگیری و به کاربردن مرهم‌ها) ۵. تریاقی (پادزهری، درمان زهرها و گزش گزندگان کشنده با پادزهرها و افسون‌ها) ۶. باهی (درمان و افزایش نیروی جنسی) ۷. مشب (پاییدن جوانی و نیروی آن) ۸. ارواحی (روانی، رادن جنیان با افسون و ورد) (طبری، ص ۵۲۹). این دسته بندی در منبعی دیگر با عناوین مشابهی بدین ترتیب بیان شده است: ۱. شلیه<sup>۱</sup> «نیستر» که مشتمل است بر بیرون آوردن هر جسم خارجی که وارد بدن شده (تیر، خار و ...)، خارج کردن چرک و عفونت از بدن و درآوردن بچه مرده از رحم، و درمان هر گونه تورم و جوش و دمل از طریق جراحی؛ ۲. شالاکیه<sup>۲</sup> «پزشکی با ابزارهای تیز» یا درمان بیماری‌های چشم و گوش و گلو بینی با شلاکه‌ها یا ابزارهای تیز و به طور کلی درمان بیماری‌های مربوط به ناحیه ترقوه به بالا؛ ۳. کایه چیکیستا<sup>۳</sup> «درمان تن» یا درمان بیماریهایی که تمام بدن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مانند تب، اسهال، صرع؛ ۴. بهوته ویدیا<sup>۴</sup> «دانش موجودات (شورو)» یا درمان بیماریهای روانی که تحت تأثیر خدایان خشمگین یا موجودات شرور پدید می‌آید؛ ۵. کاومار بهریتیه<sup>۵</sup> «نگهداری کودک» یا درمان بیماریهای کودکان؛ ۶. اگده تنتره<sup>۶</sup> «آموزه پادزهر» یا درمان بیماری‌های پدیدآمده در اثر سم گیاهی، معدنی یا حیوانی با پادزهرها؛ ۷. راساینه تنتره<sup>۷</sup> «آموزه اکسیر» یا درمان با اکسیرها که به‌طورکلی شامل بازیابی جوانی، زیبایی و شادابی می‌شود؛ ۸. واجیکرنه تنتره<sup>۸</sup> «آموزه نیروافزایی» یا آموزه تقویت نیروی جنسی (جایسوال<sup>۹</sup>، ص ۵۲).

### معرفی خلاصه التجارب بهاء الدوله رازی

این کتاب تألیف بهاءالدوله حسن بن میر قوام‌الدین شاه قاسم بن محمد نوربخش رازی (م ۹۱۵ق)، پزشک برجسته اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی است که از نوادگان سید

1. Shalya
2. Shalakya
3. Kayachikitsa
4. Bhootavidya
5. Kaumar Bhritya
6. Agada Tantra
7. Rasayana Tantra
8. Vajikarana Tantra
9. Jaiswal

محمد نوریبخش (۷۹۵-۸۶۹ق)، پیشوای طریقه نوریبخشیه و خود از مشایخ این سلسله بود و در شهر ری می‌زیست و طبیب حاذقی شمرده می‌شد (طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۳۱۹). با توجه به ارجاعات بهاءالدوله در این کتاب روشن است که وی متون پزشکی پیش از خود را به طور گسترده مطالعه کرده بود. نویسنده در بسیاری موارد به شرح و گزارش معالجات خود، پدرش و دیگر پزشکان پرداخته و بارها از پزشکان بزرگ گذشته چون بقراط، جالینوس، ثابت بن قره، رازی، ابن سینا، سید اسماعیل جرجانی و پزشکان ماهر هم‌عصر خویش نام برده است. از معالجات یک پزشک هندی نیز یاد کرده که گواه تأثیر پزشکی هندی در آثار اوست. بهاءالدوله علاوه بر تجربه‌های شخصی در درمان‌ها، در داروسازی نیز ابتکاراتی داشته، چنانکه گاه در توضیح دارویی ترکیبی، یادآوری کرده است: «این ترکیب از مخترعات مصنف است»<sup>۱</sup> (رازی، صص ۶۲۴-۶۳۶).

این کتاب، از مآخذ مهم طب در دوره صفویه و از بهترین متون درسی پزشکی کهن جهان است و در آن، نخستین اشاره‌ها در طب دوران اسلامی به بعضی بیماری‌ها آمده است (الگود، ص ۱۲). روش بهاءالدوله رازی، یعنی توجه به علائم و عوارض بیماری‌ها و شرح و ثبت دقیق آنها، کتاب او را در زمره مهم‌ترین کتب پزشکی قرار داده است، از جمله می‌توان به توجه او در ثبت همه‌گیری سیاه‌سرفه در هرات و نیز در ری در سال ۹۰۶ق، اشاره کرد (رازی، ص ۸۵). نظر او در باب کسانی که به آبله مبتلا می‌شوند، بعدها به‌ندرت ممکن است از نو آبله بگیرند، حاکی از دقت نظر او درباره ایمنی بدن است (همان، صص ۱۲۸ و ۱۲۹).

شمار بابهای این اثر را از ۲۲ تا ۲۷ باب نیز آورده‌اند؛ احتمالاً به این سبب که شماری از دست‌نویس‌های موجود کامل نیست.<sup>۲</sup>

۱. در ۲۲ مورد داروی ترکیبی این عبارت آمده است. داروهای حافظ‌الصحة، مفرح‌شاهی، تریاق‌العض، تریاق کامل، تریاق‌الطین جدید، برش‌عشا، معجون‌سیماب، سفوف‌مقوی، قیروطی‌مسهل، مسهل‌حب‌النیل، مسهل‌بسنگ‌سلیمانی، طین‌مقبولی، ملین‌خنک، سکنجبین‌اصولی، سکنجبین‌اطفال، شربت‌خشخاش‌اطفال، شربت‌مورد‌اطفال، گوارش، گوارش‌فواکه، دهن‌مسمن، دهن‌المفاصل و مراره‌تیز.

۲. عنوان بابهای خلاصه‌التجارب به شرح زیر است:

مؤلف در باب‌های اول تا چهارم به بیان حفظ‌الصحة و تدابیر آن برای اطفال و پیران و نیز به آنچه مربوط به زینت بدن است پرداخته است. وی در باب چهارم به اقسام امراض و ویژگی‌های آنها پرداخته و در باب بعدی انواع تب (حمیات) و اسباب و علامات و معالجات آن‌ها را بیان می‌کند. در باب ششم حصه و آبله و جذام و سرمازدگی و سموم‌زدگی بیان شده و سپس امراض دماغی را

این کتاب چهار بار در هندوستان به چاپ رسیده و جالب آنکه در هر چهار بار نام مؤلف آن به نادرستی نه بهاء الدوله رازی، بلکه حکیم علوی خان دهلوی ذکر شده است (شمس اردکانی، مقدمه خلاصه التجارب، ص ۲۱).

### علاجات داراشکوهی

طب داراشکوهی یا *علاجات داراشکوهی* رساله‌ای است جامع به زبان فارسی، تألیف نورالدین محمدعبدالله شیرازی که آن را به شاهزاده گورکانی داراشکوه (۱۰۲۴-۱۰۶۹ق) تقدیم کرده است. شیرازی فرزند حکیم عین الملک شیرازی (م ۹۷۳ق) پزشک ایرانی تبار دربار اکبرشاه گورکانی بود و در هند به دنیا آمد (الگود، ص ۱۰۱). رساله *علاجات داراشکوهی* شرحی است مفصل از علم طب رایج بین پزشکان مسلمان هند عهد گورکانی. این اثر یکی از جامع‌ترین رساله‌هایی است که در هند در دوران فرمانروایی مسلمانان نوشته شده و نمونه بارز ترکیب دانش پزشکی ایران (اسلام) و هند است. یکی از ویژگی‌های این اثر اشمال آن بر اطلاعات پزشکی هند است و همزمان به ویژگی‌های پزشکی مسلمانان و هندیان نیز می‌پردازد. این کتاب همچنین از نخستین آثار پزشکی است که در هند به زبان فارسی نگاشته شده است. دیگر آثار شیرازی مانند الفاظ الادویه نیز جایگاه خاصی میان پزشکان داشته و در آن نیز ادویه رایج در هند را برشمرده است. او، چنانکه در مقدمه کتاب نوشته، در تألیف این رساله از اکثر آثار و تالیفات برجسته قبل خود بهره جسته و در ضمن، از تجربه‌های پزشکی خود و از سنتها و روشهای پزشکی هندی نیز یاد کرده است (شیرازی، ص ۳). تنی چند از پژوهشگران غربی به آثار شیرازی پرداخته و از آنها تمجید کرده‌اند. از جمله دیوید

---

→ بر شمرده است. بهالدوله در باب‌های هشتم تا بیست و چهارم ضمن معرفی اعضای مختلف بدن به بیان ویژگی‌ها آنها و امراض و *علاجات* آنها پرداخته است که به ترتیب شامل چشم، گوش، بینی، دهان، حلق، شش، قلب، مری، معده، جگر، سپرز (طحال)، روده، مقعد، گرده (کلیه)، مثانه، آلات تناسل، آلات توالد، پستان، رحم، پشت و مفاصل و پاها می‌باشد. وی در بابی مجزا به بیان امراضی پرداخته که "اکثر اطباء این ممالک تخصیص او را به عضوی معین مناسب ندانسته‌اند و اغلب حکمای هند او را از امراض معدی دانند". در باب بیست و پنجم به بیان سموم و ادویه زیان آور و حیوانات گزنده و علاج افراد مسموم می‌پردازد و در باب بعد بعضی از داروهای ترکیبی (قرآدین) را معرفی می‌نماید. در باب پایانی نیز به بیان اصطلاحات داروسازی و نحوه ساخت و تهیه برخی از داروها پرداخته است.

پرایس در ۱۹۸۳ قسمتهایی از این رساله را که به موضوع حواس انسان و روشهای رایج اندازه‌گیری زمان و مکان در هند اختصاص دارد، ترجمه و منتشر کرد (اسپیژال<sup>۱</sup>، ص ۱۰۶). همچنین از دیگر امتیازات این اثر، استفاده از ترکیبی از انواع سنت‌های پزشکی مسلمانان فارغ از جنبه‌های مذهبی و غیر مذهبی است (همان، ص ۱۱۰).

علاجات به سه بخش کلی تقسیم می‌شود: مقدمه (مفتاح)، ده فصل (گفتار) و مؤخره (خاتمه). اولین بخش کتاب شامل مقدمه‌ای طولانی است که خود ۴۲ فصل (مقاله) دارد. در مقدمه، مؤلف مسائل گوناگونی مطرح کرده است؛ از ماهیت جسمی و روحی انسان تا رابطه بین عالم صغیر (انسان) و عالم کبیر (جهان)، عالم سیارات و گردش آنها و نظریه عناصر چهارگانه و کیفیات چهارگانه (گرما، سرما، رطوبت، خشکی).

فصل اول کتاب شامل شش بند (اسرار) است. در بند اول، تعریفی کلاسیک از پزشکی ارائه و حوزه پزشکی به دو بخش علمی و عملی تقسیم شده است. سپس، نویسنده به توصیف مفاهیم بنیادی فیزیولوژی ابن‌سینایی می‌پردازد. نخست نظریه ارکان و اخلاط را مطرح می‌کند و سپس شکل‌گیری قوت‌ها، افعال و ارواح را شرح می‌دهد. فصل دوم به تشریح اعضا و استخوان‌ها اختصاص یافته و شامل هشت بند (اسرار) است. فصل سوم، در سیزده بند (اسرار)، به مسائل رایج ادبیات پزشکی می‌پردازد. بند اول درباره "تندرستی و بیماری و انواع آن" است، مؤلف در بند دوم توصیفی از مراحل بحرانی بیماری به دست می‌دهد و بند سوم به شش رکن ضروری سلامت و جماع می‌پردازد. بند چهارم شامل بحث از علم موسیقی است و خود به دوازده قسمت (سرود) تقسیم می‌شود. شیرازی در اینجا به حضرت داوود، که با هنر موسیقی آشنایی داشته، اشاره کرده و از خواص درمانی موسیقی سخن به میان آورده است؛ رابطه بدن با اخلاط و اینکه موسیقی در درمان بیماری‌ها، به ویژه بیماری‌های روحی و مغزی از جمله بیماری عشق، جنون، التهاب مغز، مالیخولیا و سکتة مغزی ضروری است.

قسمت (سرود) هفتم رابطه بین مقامات موسیقی و اجرام آسمانی، فصل‌های سال و هفت روز هفته را توصیف می‌کند. قسمت هشتم به نسبت این مقامات با اقلیم‌های هفت‌گانه، مناطق و اقوام گوناگون زمین می‌پردازد. قسمت (سرود) نهم فقط به موسیقی هندوستان (راگ هندوستان) اختصاص دارد. بندهای دیگر فصل سوم به شماری از علوم دیگر اختصاص داده شده است که برای دانش پزشکی سودمند محسوب می‌شدند، از جمله نجوم، حساب و مقدمات هندسه.



چند فصل بعدی به اصول و روش‌های تشخیص بیماری اختصاص دارد. فصل چهارم، به علت بیماری‌ها و علائم آن می‌پردازد و به چهاربند (اسرار) تقسیم می‌شود. فصل پنجم، دربارهٔ تشخیص بیماری از روی نبض است و شامل نه بند (اسرار) است. فصل بعدی در چهارده بند، مؤلف قوانین تشخیص بیماری از روی ادرار شرح می‌دهد. فصل هفتم دربارهٔ تدابیر حفظ صحت است، شامل ده بند (اسرار). فصل هشتم، به موضوع حمام ترکی و اقداماتی می‌پردازد که در جراحی‌های کوچک انجام می‌شود.<sup>۱</sup> فصل نهم، دربارهٔ درمان بیماری‌ها از سر تا پاست و چهل بند (اسرار) است. نویسنده در این فصل روش‌های درمانی شماری از پزشکان معروف را بیان می‌کند. مؤخرهٔ طولانی کتاب بیشتر به موضوع داروشناسی، "در ذکر قرابادین"، می‌پردازد و به چهل‌ویک بند تقسیم می‌شود. نویسنده در این مؤخره، به تفصیل شرحی از مسائلی چون مواد و ترکیب‌های فلزی و معدنی، اکسیرها، داروهای خمیری جیوه‌ای و روش‌های شیمیایی به دست می‌دهد.

### نشانه‌های پزشکی هندی در خلاصهٔ التجارب

#### روش‌های مختلف حفظ صحت

حفظ الصحه یکی از پایه‌های اصلی در سنت‌های پزشکی است و در سنت پزشکی هندی نیز بر آن تاکید شده است. در فردوس الحکمه در چند بخش از کتب هندیان مواردی مانند حفظ بهداشت، زیانهای پرخوری، نحوه خوردن و اعمال قبل و بعد آن، برنامه ریزی برای فصلهای سال و پندهای مختلف دیگر در روشهای حفظ صحت آمده است. (طبری، صص ۵۳۴-۵۴۵) موارد متعددی در خلاصهٔ التجارب از هندیان در باب حفظ صحت آمده است:

۱. خوردن ادویه حاره: "هندیان اکثر ادویه حاره [= تند] خورند و دایما حفظ صحت بدان کنند و باقی گرم‌سیران بر خرما و امثال آن مواظبت می‌نمایند و این خود از مشهورات است". (رازی، ص ۸۷)
۲. کاهش مصرف نوشیدنی‌ها: "و حکمای هند ارسال مرطبات [= نوشیدنی] را بر

---

۱. این فصل به هفت بند (اسرار) تقسیم می‌شود که اولین بند آن، "استحمام"، به قوانین مربوط به پاکیزگی اختصاص دارد. بند دوم، "فصد"، دربارهٔ عمل رگ‌بری است و بند سوم دربارهٔ حجامت. بند چهارم راجع به زالودرمانی و بند بعدی دربارهٔ عمل سوزاندن یا داغ کردن است.

بدن به تخصیص آنچه سرد بالفعل و غیرمغذی و یا قلیل التغذیه باشد به غایت منکرند و در حفظ الصحت عادت به تقلیل استعمال آن‌ها را رکنی بزرگ می‌دارند، زیرا که بیس ممد ثبات و بقاست و رطوبت قابل عفونت و فساد و تبرید مطفی حرارت طابخه و غریزی". (همان، ص ۹۲)

۳. **خوردن سیر خام:** "و حکمای هند سیر خام را بسیار معتقدند و مداومت آن را در حفظ صحت مددی بزرگ می‌دانند از جهت تریاقیت او مر سموم حیوانی و بیش و بعضی ادویه مضره و اغذیه و میاه و اهویه متغیره و مفسده و غیره معتاده را و جهت حفظ او مر مزاج حیوانی و قوای بدنی را". (همان، ص ۱۴۸)

### نظر حکمای هند در خصوص اخلاط

"و حکمای هند خلط صفرا و سودا را گویند و بلغم را از رطوبات مائی بدرقه غذا و مقدمات دم و باد شناسند و خون را ماده روح و حیات و قوام بدن دانند و باد را از فضلات دانسته‌اند. بعضی آنرا هم خلط نامند و بنابراین در استفراغات و تحلیلات از تقلیل دم منع نمایند واللّه اعلم". (همان، ص ۴۶) طبری در سه بخش به تفصیل درباره نظر هندیان در موضوع اخلاط سه گانه سخن گفته و عمده موارد در بیان چگونگی پیدایش آدمی و جانوران و نسبت این سه در انسان و تاثیرات چیرگی هریک از آنها و صفات فرد و کارکرد هر خلط در بدن است (طبری، صص ۵۳۱-۵۳۳).

### علت پیری از نگاه طب هندی

هندیان پیری را به واسطه ضعف سطوح اجزای داخلی بدن و به تبع آن کاهش قدرت آنها می‌دانند و اینکه موجب می‌شود توان بدن در هضم غذا و دفع فضولات کاهش یابد: "و حکما هند را معتقد آن است که سبب پیری لیز شدن سطوح باطن است از عروق و شرابین و امعا و معده و غیره به جهت مرور رطوبات بر آنها، چنانچه از صحن حمام‌ها مشاهده می‌شود و بدان سبب قوت هضم و دفع و امساک و جذب آنها قصور کرده و بدن در احوال خود قاصر و ضعیف گشته و چون بدل مایتحلل می‌طلبد و چنانچه می‌باید بدو نمی‌رسد و بنابراین معنی، بعد شباب از این حالت رعایت کنند" (همان، ص ۱۳۸).

### ضعف هندیان در موضوع فصد

مؤلف در موضوع فصد، هندیان را بسیار ضعیف معرفی می‌کند: "باید که مفصود بسیار

ترسنده نباشد که از خوف نیش خون را در عروق حبس کند و یا از امراض نفسانی در خطر افتد چه بسیار هستند که چون دیگری را ببینند که فصد می‌کند ضعف و بی‌هوشی بر ایشان مستولی گردد و غلامی ترک را دیدم که او را فصد کردند مطلقاً خون نیامد و بی‌هوش شد و هندیان در این باب بسیار زیون‌اند" (همان، ص ۱۵۵).

### احتیاط در خصوص انواع زالوها

به نوشته رازی در بیان انواع زالو، هندیان توصیه کرده‌اند که بایست درانتخاب زالو احتیاط کرد تا زهرناک نباشند و در این خصوص نشانه‌های آن را بیان می‌کند: "و باید که دیوچه به شکل چون دنبال موش باریک بود و سرش کوچک و شکمش سرخ باشد و پشتش به سبزی گراید. و آنچه از آب‌های بد گیرند و رنگ را کحلی بود یا سیاه یا بر پشت او خط‌های لاجوردی باشد و مانند بوقلمون بود بد باشد. و بعضی حکمای هند این صنف از زالو را زهرناک یافته‌اند و گویند از مزیدن [= گزیدن] آن عضو را آماس‌ها [= ورم] و ریش‌های بد و تب و غشی و خون آمدن به افراط و امثال آن تولد کند و احتیاط آن است که نخست او را اندر آب پاک گذارند تا شکل و لون او معلوم گردد و بدانند که از کدام صنف است" (همان، ص ۱۶۲).

### روش فربه ساختن اعضای بدن

بهاءالدوله به نقل از اهل هند دستور تهیه روغنی برای بزرگ و فربه کردن اعضای بدن به ویژه آلت تناسلی مردانه آورده است: "بگیرند ایر الحمار [= آلت تناسلی الاغ] جوان و پاره پاره سازند و در قدحی بزرگ کنند و شیر گاوی بر آن ریزند و بگذارند تا عفن شود [= بگندد] و کرم گردد، آن کرم‌ها بگیرند و با خراطین [= نوعی روغن] کوفته بجوشانند و صاف آن را روغن برافکنند تا آب برود و روغن بماند آن را با ربع آن روغن بلادری به کار می‌دارند به دستور" (همان، ص ۱۹۰).

### تشخیص وضعیت بیمار از طریق احوال چشم

مؤلف سی و چهار روش برای تشخیص کیفیت احوال بیمار برشمرده که نخستین آنها احوال چشم است. در این بخش نظر حکمای هند را آورده است: "و حکمای هند را در تشخیص اخلاط فاسده و زایده و امراض باطنی و سوء المزاجات،

اعتماد کلی بر حالات چشم بود و جمله را از آن بشناسند و بسیار دیدم تندرستان را که حدقه ایشان سخت سیاه کم‌نور نمودی، حکم بر کوتاهی عمر او می‌کردند و آن شخص زود می‌رفت و اگر چه مریض نبودی و این سر عجیبی است" (همان، ص ۱۹۴).

### سحر و افسون هندیان در کار درمان تب

یکی از موارد خاص در درمان هندی استفاده از افسون و اذکار برای بیمار است. رازی مشاهداتی در درمان تب‌ها از این طریق داشته که طی آن بیماران صحت یافته‌اند.<sup>۱</sup> او دو افسون تب بند را ذکر می‌کند که ضمن بیان متن افسون نحوه استفاده و به کارگیری آن را به صورت مفصل شرح داده است:<sup>۲</sup>

۱. "و بدان که در رفع تب‌های کهنه خواه نایبه و خواه لازمه توسل به ادعیه و هیاکل جستن گاهی است که عظیم مفید بود و در نایبه بیشتر اثر ظاهر می‌گردد و بسیار را دیدم که بدین طریق صحت یافتند و بی‌آن نیست که اعراض نفسانی و توجه خواطر مریض را نیز در آن گاهی دخلی نباشد چنان‌که در آمدن نوابت دخلی دارند و ادعیه و اعمال که از هندیان در این باب دیده‌ام نافع دیده‌ام و مفید یافته این است."
۲. طریق بستن نوبت بدین افسون‌ها آن است که پیش روز نوبت قدری ریسمانی که از چشم بره سیاه بر کنند بدین نیت و دختری بکر آن را رشته باشد به همین نیت بستانند و به وقت غروب آفتاب به تخصیص عصر چهارشنبه در محلی خلوت بگیر آن را بر جانب بیخ علف کره کیدار که ترکان آن را بدرفاق گویند و در ری آن را نوجک نامند و آن علفی است که بار آن خارهاست کوچک و کره شبیه به استخوان زیتون و در چراگاه بر موی حیوانات می‌پیچد و برگ آن علف شبیه است به برگ بادنجان و در بستن سه نوبت بگوید جاک جاک مری جاک‌کالاک و نام مریض ببرند و نیت کنند بستن تب او را قدری نمک در پای آن علف بر این نیت بریزند و سنگی بر آن باقی ریسمان بنهند و بگذارند تا صباح روز نوبت. آن‌گاه صباح قبل از طلوع چنانچه هنوز سخن نکرده باشند آن علف را از بیخ برکنند دم گرفته به نیت مذکور و در این حین مرتبه همان الفاظ را بگویند و آن ریسمان را غیر از محل بستن زواید آن را به نیت گسستن تب مریض بگسلند و سه تو کنند و قدری از بیخ آن علف ببرند و در میان آن ریسمان سه تو را بر آن نهند و افسون دوم را می‌خوانند و چون به لفظ جیبت و بند و جره رسند قبل از آن نام محموم برند مثل آنکه بگویند محمد کابازید کاو و بدین قیاس در حین تمامی مستر میان این ریسمان را بر میان آن پنج گره زنند و افسون را بر آن دمند طاق و باز از هر طرف سر ریسمان را افسون خوانده و نام محموم برده و دمیده و جدا گره بزند بعده این را بر گردن محموم بندند و در حین بستن هر دو مستر را بخوانند به نام محموم در وقت آخر بر ریسمان دمند و گره زنند و سه کرت بخوانند و هربار یک گره زنند و در این وقت لادن نزد محموم بخور کنند آن‌گاه طاس پاک را آب کنند و کاردی برهنه فولادی بر آن می‌کشند و افسون‌ها را می‌خوانند و بعد تمام افسون بر آب می‌دمند و سر کارد را هفت گره بر زمین می‌زنند نزد محموم سه کرت این عمل به ←

"افسون‌های تب بند:

ادادن نارنیک تون برابر کون ببرو کتاب واکنی جو کنی ورمبنه نبدبهبوشان مهی کریالا دوده و هتینه و دود سخت تره لون و اکرم پرنه ابی کلاوها و نت بر کلاجوده و نت کیان دهان چاکی بهیوالتی بهید مالتی کهاده ارکری سری کورکی واو سنگ سرتائب. دیگری: اواون امی میریرئب اجبال راجا احید برالی احوالی سات پرابک جیرانید هوازو و جیرانید سون بر جیرانیدن مون یر حرامندسون برانید هون چاویای نیدامون تبها را بند هون اچزائی کن سافی لره حبیث بنده چره میری بکت کورکی سکت." (همان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴) در جای دیگری نیز به همین موضوع اشاره کرده است (همان، ص ۱۰۴) <sup>۱</sup>

### بیماری جذام

رازی علت جذام را از قول هندیان این گونه بیان می‌کند: "و هندیان تجربه کرده‌اند که بسیار خوردن نخود بریان و ماش و عدس و لوبیا و امثال آن این علت آورد و همچنین سده‌های [=انسداد] سپرز [=طحال] و مسام [=سوراخ بینی] به جهت انتشار سودا و اختناق [=خفگی] حار غریزی و تغلیظ دم [=غلظت خون] و همچنین سوء هضم و کثرت تخمه [=عدم هضم]" (همان، ص ۳۱۷).  
و در ادامه روش درمان جذام در پزشکی هندی را شرح داده است. (همان، ص ۳۱۹) <sup>۲</sup>  
گرچه روشی که طبری برای درمان جذام معرفی می‌کند، دارویی ترکیبی است که هم برای سیاهی مو کاربرد دارد هم برای درمان جذام (طبری، ص ۵۶۲).

- 
- آب کنند آن‌گاه از این آب اندکی بر روی محموم به دست چپ بپاشند و اندکی بخوراند و بدین کارد فی الحال مرغی سیاه را ذبح کنند و برای محموم آن را تصدق نمایند.
۱. "و تدبیر دیگر ترتیب طلسمات و تمثیل مناسب مدعی بود در اوقات لایقه بدان و تاثیر افسون هندیان در دفع سحر و سهم وردهای صعب و تب و عذر و فصد و مکر و ظلم و تاثیر طلسم و نیرنگ ایشان در دفع خصم با وجود شهرت، من نیز به مرات مشاهده کرده‌ام. و کلمه شریفه خواص الاشیاء حق شاهد آن است و بلا شک چیزی که طبع را بر دفع تب و درد و سم یاری تواند داد، تقویت طبیعت را شایسته بود."
۲. "و اهل هند را طریق علاج این مرض خوراندن زرنیخ و سموم و روغن مار مالیدن بود و زعم من آن است که صاحب این علت را بعد تنقیه و کم خوردن غذاهای مناسب تریاکی به کار بردن و مداومت زرنیخ با رس تند کردن. و اگر تیزاب مدبر مسموم بر اعضای او هروقت پیوسته همی مالیدن چنانچه پوستی در هفته از آن جدا شود و آن محل را به روغن مار یا روغن‌های محلل تریاکی چرب می‌دارند این علت هرچند قوت داشته باشد و لیکن ریش نشده باشد به صلاح آید."

### زهر مار و عقرب

رازی در انتهای تشریح انواع مار و سموم آنها به بیان تفاوت نظر هندیان و یونانیان در خصوص زهر مار و عقرب و درمان آنها پرداخته است: هندیان زهر مار را سرد می‌دانند و درمان به گرمی می‌کنند، اما یونانیان نظری به عکس نظر هندیان دارند<sup>۱</sup> (همان، ص ۵۸۳)، اما در زهر عقرب بر خلاف مار، هندیان آن را گرم و یونانیان سرد می‌پندارند: "حکماء هند زهر جمیع اصناف عقرب را کرم دانسته‌اند جهت غلبه وجع [=درد] و حرارت و علاج پذیرفتن به سردیها و حکمای یونان زهر غیر حرارت را سرد دانسته‌اند جهت سرما یافتن و کرختی و قبول علاج گرمیها و حق رجوع این احوال بود بخواص سموم نه طبیعت آنها و چون چنین باشد استدلال نیکو نه‌یابد اینجا و نه در مار و نه در بیش و غیرها" (همان، ص ۵۸۴).

### تدبیر گزیدن حیوانات

به نوشته رازی و از قول حکمای هند، ادرار هرکسی که حیوانی او را بگزد، پادزهر آن زهر است: "حکمای هند گویند هر کرا حیوانی بگزد بول او تریاق [= پادزهر] آن لسع [= گزیدگی] باشد و چون بیاشامند و طلا کنند [= بمالند] و آنها که بخوردن سموم معتاداند بول ایشان اکثر سموم و لسوع بود شربا و طلا" (همان، ص ۶۰۳). طبری مواردی از روش‌های دور کردن گزندگان را نیز ذکر کرده است، از جمله برخی دود دانی‌ها یا مالیدن برخی داروها روی طبل و سپس کوبیدن آن که موجب گریختن گزندگانی است که آن را می‌شنوند (طبری، ص ۵۵۷).

### استعمال مسهل و ملین

مؤلف در بخشی از اثر خود به بیان نظر هندیان در باب استعمال مسهل و ملین برای دفع مواد زائد بدن می‌پردازد: هندیان اعتقادی به نضج فضولات بدن ندارند و با تجویز داروهای مسهل مشهور در پزشکی هندی، مستقیماً و بدون نیاز به قوام یافتن فضولات

۱. "نزد حکما و مجربان هند زخم مار سیاه بدتر باشد از دیگر رنگها و هرچند سیاه‌تر باشد بدتر باشد و زهرمار مطلقاً نزد ایشان سرد است جهت تخدیر و خواب آوردن و کم درد کردن و بگرمیهای قوی علاج یافتن و نزد حکمای یونان و اتباع ایشان زهر مار در غایت گرمی‌ست جهت سرعت نفوذ و احراق و تعینات قویه سریعه و تولید حرارت و زهر مار بیشتر در زهره و دندان و کله و قریب دهن باشد و الله اعلم."

نسبت به دفع آنها اقدام می‌کنند (همان، ص ۱۶۳ و ۱۶۴).<sup>۱</sup>

### جلوگیری از سپیدی مو

رازی در بیان جلوگیری از سپیدی مو، تدابیر هندیان را «اقوی» دانسته و ضمن برشمردن ادویه حکمای هند در این باب به صورت کلی به اغذیه کم رطوبت و پر حرارت توصیه کرده است (همان، ص ۱۷۳).<sup>۲</sup>

### درمان تب دق

بهاءالدوله در بخش مفصلی به تب دق، که تب استخوانی نیز نامیده می‌شود، پرداخته و

۱. "و حکمای هند مسأله نضح سابق را معتقد نیستند زیرا که مسهلات قوی سریع الحركت دارند که آنچه قابل است فی الحال اخراج می‌کنند و آنچه عاصی است به خاصیت نضح آن می‌نمایند و کرت دیگر به استعمال همان مسهل نقا حاصل می‌شود و ایشان یک روز از ادخال و امتلا منع می‌کنند و از آنچه با دوا ضدیتی دارد بالخاصیت و دیگر روز مسهل می‌دهند و استعجال و رفع سبب می‌کنند و بهترین مسهل که به کار دارند آن بود که به مقدار اندک بود و به خاصیت قوی و به کیفیات متوسط و بر راندن خلط مطلوب الاستفراغ مخصوص، مع ذالک نضح اخلاط و تقویت اعضا نیز نمایند". حکایت: و من حکیم هندی را دیدم که کردی را مرضی بود چنانچه همچو گرهی در معده خود می‌بافت و او را ثقیلی و تمددی بود و غذا نیکو هضم نمی‌کرد و گردنش باریک و تن ضعیف گشته بود. از اول اسد تا بیست و هشتم در هوای گرم و خشک ری چهارده مسهل به وی داد، هریک روز در میان یک مسهل و هر نوبت ما بین سی و پنج و چهل عمل می‌شد و چند کرت در هر مسهلی قی هم می‌آمد و هیچ ضعیفی مضر و غشی بدان شخص راه نمی‌یافت و حبس و استفراغ به سهولت می‌بود و آن مرض کم شد. و کرد چند روز برفت و باز آمد و بر حکیم دعوی می‌کرد که مرا دارو کم داده و زر بسیار ستانده، آخر میانجی کردیم و گوسفندی دیگر بیاورد و مسهل دیگر بخورد و حکیم او را به هوای بیلاق فرستاد. و بعد چهل روز باز آمد فربه و قوی و سرخ و سفید و با قوت شده و غذای آن شخص اکثر برنج و روغن گاوی می‌بود و شوربای چرب بی‌قانت در اثنای مسهلات و بعد از آن از آنچه کردان خوردند.

۲. "و حکماء هند را از ادویه قویه در این باب اعتماد بر بهنگر است و بر کالاجترا و نکار چونی و پنج پارچه و شحم و بیخ هلوک و برگ تنبول و آهک و فلفل و فوفل و سیر خام و دارفلفل و هل و زنجبیل و جوزبوا و زردچوبه و زرنباد و پرسیاوشان و هلیله و بلبله و آمله و زرنیخ و زاج و بلادر و خبس اجساد و بیش و جدوار و فادزهر حیوانی و گوشت مار سیاه و زهره غراب و اندرزا که از گاو سیاه باشد و اکثر زهرها و کیتی و چیپال و پیوروس و مهارس و کورا جولی بری و فراسیون و سیاه تخمه و جوانیا و از اغذیه آنچه کم‌رطوبت و پرحرارت بود و پرورده بدین ادویه شده باشد به دستور حکمت ایشان"

از روش‌های درمان هندیان نمونه‌هایی ذکر کرده است:

"و مخفی نماند که در علاج ذبول [= ضعف و لاغری] تقرب به خواص ادویه و غیره جستن اولی بود و تجربه کامل شاهد این معنی گردد و حکمای هند را در علاج این مرض و سایر امراض مزمنه طریقت همین است.

حکایت (شاهد): دیدم غلام هندی نوبالغ را که تب دق به ذبول انجامید در پاییز و به هدایت ایشان حضرت فرمودند که نان خواه در آب خالص می‌جوشانیدند غلبه و آن را می‌پالاییدند و می‌گذاشتند تا صاف می‌ماند و بر ناشتا یک شربت‌وار نیک از آن در می‌کشید و غذایی که مطلوب او بود از شوربا‌های مرغ بی‌قاتق می‌خورد به قدر اشتها روزی دو نوبت و ساکن می‌بود چون چند روز چنین کرد صحت یافت. و هندیان در اکثر تب‌های لازمه مزمنه این شربت به کار دارند و نافع بود.

حکایت: جوانی را در دارالمرز همین تب بود و به ذبول انجامید، هندی فرمود که هر صبح به قدر یک شربت‌وار از بول خود گرم گرم که بیرون آید برآشامید. یک هفته مداومت نمود، بهتر شد مدتی چنین می‌کرد تا تمام صحت یافت" (همان، ص ۲۴۰ و ۲۴۱).

### درمان اسهال

به نوشته رازی، اگر کسی در خوردن مسهل افراط کند، باید او را با آب سرد و دوغ سرد گاوی درمان کرد: "دیدم حکمای هند را که مسهل خورده را چون افراط اسهال می‌شد و یا مسهل به خون آوردن می‌انجامید، آب سرد و دوغ سرد کرده گاوی می‌خورانیدند و حال مستفرغ از آن به صلاح می‌آید و هیچ مضرتی نمی‌یافت جهت غلبه حرارت دواپی". (همان، ص ۹۱)

### درمان مالیخولیا

مؤلف نظر حکمای هند را در درمان مالیخولیا در رفع سودا دانسته است: "حکمای هند در علاج مطلق سودا از خوردن هرچه در آن سیاهی است منع کنند که آنها بالخاصیة مدد علت شود و در سوء المزاج ثابت این مرض بر طعام طمع نباید کرد و کوشش در تقلیل و منع ازدیاد آن باید نمود" (همان، ص ۱۸۸).

### درمان سعفه

رازی ضمن حکایتی به بیان جراحی یک پزشک هندی در درمان سعفه [= عفونت



قارچی در پوست سر<sup>۱</sup> که هندیان به آن گنجه می‌گویند پرداخته است: "در هرات شخصی را دیدم سعفه بر تمام سر پدید آمده بود. به هیچ علاج اصلاح نمی‌یافت. استاد علاءالدین هندی جراح ساکن هرات آن شخص را بیهوش دارو داد و تمام پوست سر او برداشت و پوست تازه سگ به جای آن نهاد و دوخت و در وقت بست و مرهم و طلاها بر محل وصل می‌نهاد و ضمادهای رویاننده می‌بست و غذاهای مناسب جراحی می‌خوراند مدتی را آن پوست وصل یافت و برویید. از سلطان حسین بایقرا منشوری در آن باب استند و این از عجایب است". (همان، ص ۲۹۳)

### درمان صرع

به نوشته رازی در بحث بیماری صرع، نظر اطبای هندی چنین است که تری و رطوبت علت این بیماری است و درمان آن مسهل رطوبات است که رطوبت بدن را کاهش دهد و نیز چکاندن داروهایی در بینی است یا مالیدن میان دو ابرو<sup>۱</sup> (همان، ص ۲۰۲) و در جایی دیگر، کلیه بیماریهای مغزی را از باد غلیظ دانسته و رفع خلطی را که مسبب آن بوده است، راه درمان آن بیان می‌کند (همان، ص ۲۳۳)<sup>۲</sup>.

### درمان ایلاوس

ایلاوس لغتی یونانی است به معنای انسداد روده یا قولنج روده‌ای. رازی در درمان این بیماری به داروهایی که هندیان تجویز کرده‌اند و بر قوت و توانایی می‌افزاید مانند

۱. "حکماء هند گویند که صرع بیشتر مردم بزرگ را از کرم دماغ افتد و علامت آن بدبوی مخاط و غلبه تری دماغ باشد و احساس حرکت چیزی در مقدم دماغ و گرانی و خارش و دغدغه در آن موضع و حدوث صرع در خلوه در حرکت و علاج آن بود که بمسهلات رطوبات را کم کنند و چیزهایی که کرم را کشد در بینی چکانند و دمنند و بر پیشانی و میان دو ابرو طلا کنند و از ادویه که در صداع دودی دماغی گفته شد بهمان دستور چندانکه آن اعراض برطرف شود و انگاه تقویت دماغ کنند و تعدیل مزاج و چون اکثر وحشتهای دماغ بيشترت معده و دل نمی‌باشد در معالجات مراعات آنها واجب دانند".

۲. "بدانکه حکمای هند اکثر امراض دماغی را که سریع البرء است و بیک‌باری افتد مثل صرع و تشنج و رعشه و لقوه و تمدد و اختلاج سبب آن را باد غلیظ دانسته‌اند و در علاج اول تنقیه خلطی که باد از آن حاصل شده است کنند انگاه بمالیدن دواهای محلل آن از خارج و خوراندن دواهای دافع باد کوشند و اغلب بقوت سموم آن ماده را از خلل اعماق و اعضا بیرون برند و الله اعلم".

طلا، پنیر، گشنیز، بلادر [= بلاذر = نوعی میوه] و حلوا و معجون آن اشاره کرده است<sup>۱</sup> (همان، ص ۴۵۲).

### درمان وجع المفاصل

رازی به روش درمان وجع المفاصل (درد مفاصل) در پزشکی هندی اشاره کرده است، گرچه از نظر او این روش از روش اطبای یونانی مفیدتر است<sup>۲</sup> (همان، ص ۵۵۵).

### داروهای ترکیبی

رازی در فصل بیست و چهارم کتاب، ضمن بیان داروهای ترکیبی به این نکته اشاره کرده که مستند اکثر داروهای ترکیبی حکمت اهل هند است (همان، ص ۶۲۲) و داروهای مرکب را برشمرده و گوید که اینها مخترعات حکمای اهل هند است: کوراچوبی بری (بری به زبان هندی همان حب به معنای قرص است که به نام حکیم مبدع آن کوراچوبی نام‌گذاری شده است)، حلوایی بلادر (ترکیبی از روغن بلادر، روغن کنجد، آرد، عسل، زنجبیل، دارچین، فلفل و ...)، حلوای جوز مائل (ترکیب تاتوره که گیاهی از تیره

۱. "حکمای هند بمقویات چون مارس و پنیر و رس و گشنیز و کبسی مقوی برص و صبیان و بلادر و حلوای بلادر و معجون آن و زرنیخ مجرد دائماً مداومت می‌فرمایند و این مرض بدین تدابیر زائل می‌شود"

۲. "طریق حکمای هند در علاج این چنین امراض آنست که در ابتدا چون وجع غالب بود طبیعت بدفع آن مشغول شود نخست در تسکین وجع کوشند باستعمال مسکنات از خارج نه بمخدرات که بعصب مضراند خلط را هم فسرده و خام می‌کنند بلکه به چیزی که ماده را از عضو بخارج می‌کشد و تحلیل می‌کند و مع ذلک تقویت عضو هم می‌نماید همچو تیزاب فاروقی مدبر و می‌فرمود که سورنجان در آن حل کنند اولی بود زیرا که سورنجان را در دفع و تحلیل فضلات ازین اعضا خاصیتی نیکوست و بعد تسکین مسهل خلط سبب دهند مسهلی قوی سریع الحركة تا از عود آن بزودی ایمن شود و بعد امن چیزهای که تقویت عضو کند به نوعی که دیگر قبول آن ماده نکند چون دهن الاوجاع مالیدن و بدان مداومت نمودن فرمایند چندانکه عود آن از موعده بگذرد تا چهار فصل بران بگذرد و عود نکند و درین اوقات مداومت خوردن مقویات بدن و مصلح مرض بر بالای غذای مناسب مقرر دارند و چون مرض کهنه و اندک بود بمحلات مذکوره تحلیل آن نمایند و در اینجا گاهی که ابتدا بمسهل که هم قی آورد و هم اسهال کند و کنند بلکه مکرر دهند و ایشان اخلاط غلیظ دارند مسهل و حبه‌های تیز می‌دهند و جهت دفع صفرا ازینها در ملینات صفرا داخل ساخته دهند و گاهی که ماده خونی سبب باشد و مرض نو و قوی افتاده بود فصد هم تجویز کنند و گرسنگی نیک دهند و من این نوع تدابیر را بسیار بهتر از تدابیر یونانیان یافتم."

بادمجانیان است، شیر، آب، عسل و چند ماده دیگر که نحوه ترکیب آن نیز توضیح داده شده است)، معجون الخبث (داروی ترکیبی که اجزای اصلی آن ریم آهن و هلیله و بلبله و آمله است و برای حفظ نیروی جوانی و سیاهی مو کاربرد دارد)، سفوفات (این ترکیب نیز به صورت شربت تهیه شده و جز اصلی آن ریم آهن است و برای ضعف مزاج کاربرد دارد)، فیروطی قوی (موم روغن که عنصر اصلی آن روغن جیپال است) و دهن الاوجاع (روغنی است که از ماده اصلی آن ریشه تاتوره است و برای تسکین دردها کاربرد دارد) (همان، صص ۶۲۶-۶۳۴).

### نشانه‌های پزشکی هندی در طب داراشکوهی

#### تشخیص وضعیت مزاجی بیمار بر اساس نبض

بررسی وضعیت نبض برای تشخیص بیماریها در میان پزشکان مشرق زمین اهمیت و رواج بسیار داشته و دارد. در پزشکی سنتی هند سلامت کلی عملکرد ذهن و جسم هر فرد را می‌توان با نبض وی ارزیابی کرد و از این طریق می‌توان بیماریها را در مراحل ابتدائی که هنوز علامت بالینی واضح ایجاد نکرده اند، تشخیص داد. شیرازی در بخش نهم از فصل پنجم کتاب نمونه‌ای از روش‌های اطباء هندی را در موضوع نبض مطرح کرده است<sup>۱</sup> (شیرازی، ص ۱۹۴).

### کاربرد موسیقی برای بهبود بیماری‌های روانی و آرامش

مؤلف در این بخش با اشاره به اهمیت و تاثیر موسیقی، مقامات موسیقی ایرانی و موسیقی هندی را مقایسه و اوقات مناسب نواختن هر یک را بر اساس نظر بوعلی سینا آورده است. وی در سرود نهم کتاب با عنوان "در بیان دانستن بعضی مقامات براگ هندوستان و اوقات سرودن آنها" نکاتی در این خصوص بیان می‌دارد<sup>۲</sup> و در ادامه در

۱. "اسرار نهم پنجم مختار اطباء هند: اگر حرکت نبض مانند رفتار غوک باشد علامت غلبه صفرا شناسد و اگر مثال رفتار مار باشد حکم کنند بر بسیاری سودا و اگر مشابه رفتار دیوچه باشد خبر دهند از بسیاری بلغم و پروین و صاحب حدس و شناسایی حالات و دلایل نبض کمتر بهم رسد الا بر سیل ندرت و اینچنین شخصی البته ذکی باشد با صفای قلب و ... منظور از دیوچه همان زالو است. نکته جالب آن است که شیرازی اطباء توانمند در این موضوع را کمیاب دانسته است.

۲. "پس هر مقامی که بوقت خودش خوانند یا بنوازند اثر تمام بخشد و بزودی اثر پذیرد و همچنین است شعبهای آن مقام که به هنگام خودش بسرایند و هر آوازه که مرکب از دو وقتست و در هر ←

قالب ابیاتی به بیان اوقات نواختن هر یک از پرده‌های موسیقی از زبان ابوعلی سینا می‌پردازد<sup>۱</sup> (همان، صص ۳۲۲-۳۲۴).

→ دو وقت بخوانند و اگر در ساعتی مناسب کواکب آن ساعت نفحات بسرایند و بنوازند بسیار موثر است و دانستن این از واجبات است و استادان براین اند که آنچه موجب انبعاث حرارت و شجاعت و تفریح باشد در روز استعمال نمایند و منویات و مرطبات بشب کار فرمایند پس جمعی حسینی بهندی را براگ و هناسری و راست را بکوری و عشاق را به نت نراین و نوا را به کیدارا و اصفهان را به سیارنک و رهاوی را به کلیان و عراق را به کانرا و زنگوله را به پوری و بزرگ را به مانی کورا و سه گاه را به بلاول و چارگاه را به پهردن و عزال را به اسآوری و نوروز عجم را به مارود و دو گاه را به حیت سری مطابق دانسته اند و برخی سه گاه را به پهاس و پنجگاه را به سیارنک و عراق را به تووی و راست را به نت نرائن و نشابورک را به کانرا و عشاق را به ... و خراسانی و به مارود مصادق انگاشته اند و بر اهل نغمه این رموز پوشیده نخواهد بود"

۱. و اوقات سرودن هر پرده بقول حکیم بوعلی سینا شخصی منظوم ساخته /بیت/ موسیقی را ار تو همی دانی/ صبحدم پرده رهاوی ساز/ باز پس پرده حسینی را/ تویکی در طلوع مهر آغاز/ چون سه نیزه شد آفتاب بلند/ پرده نغز راست را بنواز/ در دم چاشت بوسلیک گزین / پس بشادی دل تو سر بفراز/ استو پرده نهانندی/ طلب از مطربان خوش آواز/ پس بوقت نماز پیشین که/ صوت عشاق را همی پرداز/ وانگهی در میانه دو نماز/ دلکش آید عراق ایی طنناز/ شام را پرده مخالف خواه/ با حریف موافق دمساز/ چون در آید نماز خفتن زود/ عزم باخرز کن به دولت و ناز/ نیم شب وقت زیر افکند است/ باده گیر و در طرب کن باز/ بعد از آن ساعتی بیاسودن/ باشد آن نزد اهل نغمه جواز/ زبر افکند و بر است وقت مار پسین/ در خور آید بگفتمت ایجاز/ هست این قول بوعلی سینا/ لیک شد نظم من به این انباز/ تا که این قطو را اولوالالباب/ یاد گیرند اگر چه هست مجاز/ یا رب این فن مسخرش گردان/ هر که گوید مرا دعا به نیاز/ و سروری نیز در این باب نظمی پرداخته /بیت/ استماع نغمه کیفیت دهد حال آورد/ نغمه‌های تازه غم‌های کهن از دل برد/ گر به وقت خود مغنی نغمه‌ای آرد به کار/ بی تکلف می‌برد صبر از دل و از جان قرار/ مدعای نغمه تاثیر است کو در وقت خویش/ مرهمی باشد بخوبی از پی دل‌های ریش/ کم کند چون نغمه وقت خود نیابد در عمل/ گر مآثر افتد آن سازنده باشد بی بدل/ بهر هر آهنگ شد وقتی معین پیش از این/ فیض بخشد وقت خویش آهنگ هنگ آخرین/ ای مغنی در سحر هر دم حسینی ساز کن/ از دو گاه و از مخیر نغمه‌ای آغاز کن/ چون برآید آفتاب از نغمه عشاق گیر/ زابل و اوج است بسیار اندر آن در دم بی نظیر/ در مقام راست آنگه ساعتی خوش می‌نواز/ از مبرقع پنجگاه و عشرت افزا نیز ساز/ چاشتگه بنواز آهنگ عراق از روی شوق/ یابی از مغلوب و از روی عراق آن گاه ذوق/ دیگر آهنگ بزرگ و از همایون و نهفت/ قائل این قول نیکو گفت هر چیزی که گفت/ تا نماز شام آنگه زنگله باید نواخت/ نغمه‌های چارگاه و بوسلگ و عزال ساخت/ وقت خفتن خوش نماید گرچه ماهور و نوا/ بعد از آن نوروز و خارا نیز باشد غمزدا/ بعد خفتن کوچک و ركب و به باقی و لرد / نیست آهنگی از این ها خوبتر نزد خرد/ بعد از آن آهنگ نیریز و صفهان هست راست/ از نشابور و زسلمک آن زمان صد فتنه خواست/ نصف شب وقت حجاز است و سه گاه است و ←

### در بیان اطریفلات

شیرازی در بخش پایانی اثر خود در ختام هفدهم به معرفی اطریفل‌های برگرفته از پزشکی هندی پرداخته است. اطریفل گرچه در پزشکی سنتی ایرانی اسلامی از قدیم کاربرد داشته، ریشه اصلی آن به پزشکی هندی بازمی‌گردد و در آن سنت بسیار شناخته شده‌تر است. سه گیاه اصلی این ترکیب شامل آمله، هلیله و بلبله بومی هند است (جرجانی، ج ۳، ص ۳۹۳). شیرازی به نقل از منابع مختلف ایرانی و هندی نمونه‌هایی از اطریفل‌ها را معرفی کرده است: اطریفل گشنیز، اطریفل شاهتره، اطریفل مصطکی، اطریفل مسهل دافع بواسیر و اطریفل ماهمان بدر که مؤلف به ترکیب و منافع هریک پرداخته است (شیرازی، ص ۱۹۴).

### در بیان نفس

مؤلف در ختام سی و هفتم، که به ۹ پاس (بخش) تقسیم می‌شود، با عنوان "در معرفت اجزای نفس و بعضی منافع آن" به موضوع نفس و تمرین‌های تنفسی هندی‌ها توجه کرده است، از آن جمله، شماری از تمرین‌های درمانی مرتاضان هندی. وی در باب شمار نفس در شبانه روز به بیان مرتاضان هندی چنین آورده است: "از آدم صحیح تندرست در شبانه روزی بیست و شش هزار و ششصد نفس جاری است که در هر ساعتی نهصد نفس می‌رود" (همان، ص ۱۵۵۵).

به نوشته نورالدین شیرازی، مرتاضان هند عقیده دارند که جریان نفس در طول روز بیشتر در یکی از دو سوراخ بینی گردش دارد و نه در هر دو سوراخ. این جریان پیوسته از یک سوراخ به سوراخ دیگر تغییر می‌کند و فقط بعضی وقت‌ها در فاصله‌های زمانی مشخص نفس در هر دو سوراخ جاری است (همان).<sup>۱</sup>

وی در ادامه انواع نفس را با ذکر مشخصاتی به عناصر خاک، آب، آتش و باد منسوب نموده است و هر یک را دلالت بر نوعی از احوالات می‌داند. (همان)

---

→ حصار/ استماعش می‌برد از جان و دل صبر و قرار/ در مقام بوسلهک آنگاه یک ساعت و رای/ از عشیران و ز نوروز صباای نیک رای/ از رهایی نغمه‌ای بنواز آخرهای شب/ گاه نوروز عجم کن گاه نوروز عرب/ باز وقت صبح ار خواهی حسینی را بگیر/ و از دو گاه و ز مجز نغمه کش دلپذیر/ ای سرودی بر در دلها توجه می‌نما/ سوی عشاق اگر باشی نگریدی بی‌نوا.

۱. "هر نفسی که از منخر سوی راست بینی باستیلا رود آنرا شمسی می‌نامند و سوی چپ را قمری و گاهی از سوی راست در شبانه روزی افزون می‌برآید و گاهی از سوی چپ و گاهی از هر دو سوراخ مساوی رود".

## در بیان مصنوعات

شیرازی در ختام هشتم کتاب در بیان مصنوعات به ذکر آنچه جویدنی است پرداخته و در این بخش از ترکیبی جویدنی موسوم به اکال نام برده است که در هندوستان به کار می‌رود (همان، ص ۱۴۸۸)<sup>۱</sup> و در ادامه، بخشی از شعری از امیر خسرو دهلوی را در وصف این مصنوع آورده است (همان).<sup>۲</sup>

سپس در ادامه به ذکر بعضی ترکیبات هندی پرداخته است: شرح ترکیب بر مبنای جدولی است با عنوان «اکسیر مربع» حاوی شانزده دارو که به هر یک عددی اختصاص داده شده است. ترکیب‌ها در قالب اعدادی بیان شده که اشاره به ترکیبی از آن شانزده داروست و در آن، کاربرد و ویژگی خاص آن ترکیب آمده است: "ترکیب مطابق اکسیر مربع وقف اعداد است به ادویه آمیخته از اعمال جوکیان کامل و از هر هندسه مراد آن داروست که هر نقشی پر کرده‌اند" (همان، ص ۱۴۸۹). در ویژگی‌های ذکر شده برای این ترکیبها نشانه‌هایی از ورد و جادو نیز دیده می‌شود: "۵۴۱۰۱۵ هرکه در دهان گیرد همه محب او شوند یا هر که بر اعضا مالند در آب بسیار تواند بود و از حیوان آبی مضرت نرسد" (همان، ص ۱۴۹۰).

ترکیبات متنوع دیگری را نیز مانند ترکیب مفرح هندی و ترکیب شیخ نصیرالدین چراغ دهلی نیز از ساخته‌های هندیان نام برده است (همان، ص ۱۴۹۶).

## در بیان مرکبات رس و رساین

رساین لغتی هندی است، به معنای کیمیای بدن و منظور از کتب رساین، کتابهایی است که در معاجین و تراکیب تالیف شده است. به نوشته ابوریحان بیرونی، فنی دیگر است که مخصوص هند است و رساین نامیده می‌شود و آن اسمی است مشتق از رس به معنای طلا، و اطلاق شود به صنعتی که مربوط به معجونها و ترکیبات داروهاست که

۱. "و از اوراق برگ تنبول است که با فوفل و کاته و آهک مرکب کرده می‌خایند و خائیده او را اکال می‌نامند بضم همزه و کاف فارسی و الف و لام که بهترین دارویی است برا گونه زخم هرگاه بر او بندند. اگر اکال را با آب گرم فرو برند ملین به اسانی است و از خائیدن آن دهان خوش و بزم عطر آگین و بن دندان استوار شود و گرسنه و سیر گرسنه و آنچه از هر چهار مرکب کرده بخورند به زبان هندی بیره گویند بکسر باء موحد و سکون یاء تحتانی و فتح راء مهمله و هاء".

۲. "نادره برگی چو گل بوستان / خوبترین میوه هندوستان / سیر خورد گرسنه در دم شود / گرسنه را گرسنگی کم شود / کس نخورد خورده دندان کس / آنچه توان خورد همین است بس".

بیشتر آن داروهای گیاهی می‌باشند و پندارند آن به بیماران که از شفای وی ناامیدی حاصل شده تندرستی آرد و جوانی را به پیران فرتوت برگرداند چنانکه از حیث هوش و حواس و جماع و... همچون جوانان گردند (دهخدا).

شیرازی در ختام بیست و سوم و بیست و چهارم کتاب ضمن بیان مرکبات رس و رساین، حدود ۱۲ ترکیب معرفی کرده است، همچون: حب رس (دارویی برای گوارش غذا و دفع بلغم و سرفه بلغمی)، رساین طلا (ترکیبی از فلفل و هلیله و بلیله و آمله و طلا که باعث حفظ نیروی جوانی می‌گردد)، رساین آهن (مجموعه اقداماتی است که با ترکیباتی از آهن انجام می‌دهند و در نهایت موجب می‌شود تیغ و اسلحه بر شخص کارگر نیافتد و بیمار نشود)، رساین منقول از پدازتهه طبیب (دارویی است دافع هفتاد و دو باد و درد مفاصل و کمر و حافظ سلامتی و ترکیبی از زیره سفید و فلفل و گرد دارچین و چند ماده دیگر)، رساین سرب و ارزیز (ترکیبی است که از قلع و سرب که پس از مجموعه اقداماتی بر آنها دارو تهیه می‌شود)، حب سیماب ممسک (ترکیبی است از شیره خشخاش و برگ تنبول) (شیرازی، صص ۱۴۹۷-۱۵۰۲). طبری نیز داروی برهم رساینی معرفی کرده که برای بازگشت دوباره جوانی است (طبری، صص ۵۶۲).

### در بیان روغن‌ها

در ختام بیست و ششم کتاب در بیان روغن‌ها نیز، نمونه‌هایی از پزشکی هندی آورده شده است، مانند روغن سینه‌الو که حکمای هندوستان آن را هورتیل می‌نامند و به نوشته شیرازی، برای تدبیر بسیاری از بیماری‌ها کاربرد دارد (همان، صص ۱۵۱۲).

### نتیجه

شواهد مندرج در خلاصه التجارب و علاجات داراشکوهی، نمونه روشنی از تاثیر داروها و درمانهای سنت پزشکی هندی در کتاب‌های پزشکان ایرانی است که گرچه پیش از آن هم نمونه‌های قابل توجه داشته، حجم آن از قرن دهم ق افزایش یافته است. این امر دایره وسیعی از موضوعات را دربرمی‌گیرد: روشهای حفظ صحت، درمان بیماریها، داروهای ترکیبی، اطریفل‌ها و مصنوعات خاص هندیان، ترکیبهای هندی مشابه سحر، ورد و جادو و کاربردهای آن، کاربرد موسیقی در درمان، نظریات مختلف پزشکی هندی در مباحث پایه شناختی اخلاط، بیماریها و حیوانات و نیز تمرین‌ها و افعال مختلف مرتاضان هندی و حتی نظرات هندیها در موضوعات خارج از بحث درمان.

## منابع

- اسپزیال، فابریزیو، «رویارویی سنت‌های پزشکی در رساله‌های داراشکوهی نوشته نورالدین شیرازی»، ترجمه کاوه بلوری، ایران نامگ، سال ۱، شماره ۳، پاییز ۲۰۱۶.
- الگود، سیریل، طب در دوره صفویه، ترجمه محسن جاویدان. تهران: دانشگاه تهران. ۱۳۵۷.
- جرجانی، اسماعیل، ذخیره خوارزمشاهی، قم: موسسه احیای طب طبیعی. ۱۳۹۱.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، بهالدوله، خلاصه التجارب، تصحیح: شمس اردکانی، محمدرضا و همکاران. تهران: دانشگاه علوم پزشکی تهران. ۱۳۸۷.
- شیرازی، نورالدین. *علاجات داراشکوهی*، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی.
- طامه، مجید، «آیوروده یا طب سنتی هند در متون ختنی»، پژوهش‌های باستان شناسی، سال ۶، شماره ۱. ۱۳۹۵.
- طبری، علی بن سهل، *فردوس الحکمه بحر المنافع و شمس الآداب*، ترجمه منزوی، علینقی و ذاکر، محمدابراهیم، تهران: چوگان. ۱۳۹۱.
- معصوم علی شاه، محمد معصوم بن زین العابدین، *طرائق الحقائق*، تصحیح: محجوب، محمدجعفر. تهران: سنایی. ۱۳۸۳.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، تهران: انتشارات فروغی. ۱۳۶۳.
- Adhikari PP, Paul SB, "History of Indian traditional medicine: A medical inheritance", *Asian Journal of Pharmaceutical and Clinical Research*, 11(1):421. 2018.
- Jaiswal YS, Williams LL, "A glimpse of Ayurvedae the forgotten history and principles of Indian traditional Medicine", *Journal of Traditional and Complementary Medicine*, 7(1). 2016.
- Mukherjee PK, "Evaluation of Indian traditional medicine", *Drug information journal*; 35(2):623-632. 2001.